

بررسی نام و لقب فرایین / شهربراز در شاهنامه و دیگر منابع تاریخی

زاگرس زند*

دکتری تاریخ ایران باستان از دانش‌گاه تهران، گروه تاریخ، دانش‌کده علوم انسانی، دانش‌گاه بین-المللی امام خمینی، قزوین، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۶

چکیده

در بخش ساسانیان شاهنامه فردوسی از شخصیت‌های تاریخی بسیاری نام برده شده که در دیگر منابع با ریخت‌های گوناگون و گاه تحریف‌شده ثبت شده‌اند یا القاب و عنوان‌های رسمی آنان به جای نام آن‌ها نشسته است. گاه میزان تفاوت بسیار بوده است و می‌تواند پژوهش‌گر را در ریشه‌شناسی، یافتن معنای نام و تبارشناسی آن شخصیت گمراه کند و به خطاهای بزرگ‌تر علمی بیانجامد. برخی نام/لقب‌های به کار رفته در شاهنامه یگانه است و در دیگر منابع دیده نمی‌شود. نام/لقب شهربراز در هیچ یک از منابع تاریخی «فرایین» نیست و این نام/لقب تنها در شاهنامه ثبت شده است. این جستار به ریشه‌شناسی و سنجش این نام/لقب‌ها در منابع گوناگون می‌پردازد و برای این کار، این شخصیت و نام، عناوین و القاب او در منابع کهن پهلوی، فارسی، عربی، سریانی، ارمنی و یونانی ردیابی، واکاوی و سنجش شده و درباره چرایی ثبت «فرایین» از سوی فردوسی و میزان درستی یا تحریف آن و نقش فردوسی، منبع او، کاتبان و ویراستان در این تغییرات بحث شده است. «گراز» و «فرایین» در شاهنامه یک شخص هستند و هر دوی این نام‌ها در منبع شاهنامه وجود داشته و فردوسی هر دو را با کمی تغییر به کار برده است.

کلیدواژه‌ها: فرایین، شهربراز، شاهنامه، گراز، فردوسی، ساسانیان.

مقدمه

در بخش ساسانیان *شاهنامه* فردوسی از شخصیت‌های تاریخی بسیاری نام برده شده که آن‌ها را در دیگر منابع کهن تاریخی، که به زبان‌های گوناگون نگاشته شده‌اند، می‌توان یافت. در دیگر منابع نام این شخصیت‌ها ممکن است با ریخت‌های گوناگون و گاه تحریف‌شده ثبت شده باشد و یا القاب و عنوان‌های رسمی آنان به جای نام آن‌ها نشسته باشد. اگر خطای رونویس‌کنندگان دست‌نویس‌ها [۱]، گذر زمان، ترجمه منابع از فارسی میانه (پهلوی ساسانی) به عربی و دیگر زبان‌ها و تحول زبان فارسی از دوره میانه به نو [۲] را نیز در نظر بگیریم، میزان و حجم این تفاوت‌ها و خطاها بیش‌تر می‌شود و به آشفتگی و سردرگمی پژوهش‌گران دامن خواهد زد. پس از اسلام بسیاری از منابع فارسی میانه مانند *خدای‌نامه*‌ها به عربی ترجمه شدند و در نتیجه، نام شخصیت‌ها نیز معرب شد و یا در خط عربی ریختی تازه یافت. این تغییرات و گشتگی‌ها (تحریف یا تصحیف) می‌تواند پژوهش‌گر را در ریشه‌شناسی، یافتن معنای نام و تبارشناسی آن شخصیت گمراه کند و به خطاهای بزرگ‌تر علمی بیانجامد.

فردوسی در *شاهنامه* مفصل‌ترین گزارش از رخ‌دادهای دوره ساسانی را ثبت کرده که در آن میان به نام/لقب شخصیت‌های بسیاری اشاره شده است. این نام/لقب‌ها گاه با دیگر منابع تفاوت دارند و گاه ریخت به‌کار رفته در *شاهنامه* یگانه است و در دیگر منابع دیده نمی‌شود. پرسش مهم این است که با این ریخت‌های یگانه چه باید کرد؟ برای یافتن پاسخ درست می‌باید پرسش‌های بیش‌تری طرح کرد: چه میزان از آن‌ها خطای منبع فردوسی و چه میزان خطای خود فردوسی بوده؟ چه میزان خطای رونویس‌کنندگان و چه میزان خطای ویراستاران *شاهنامه* بوده است؟ بی‌گمان بررسی دقیق و روش‌مند همه این موارد و لایه‌ها در نام/لقب شخصیت‌های تاریخی *شاهنامه* زمان و دقت بسیار و نیز روش پژوهشی متناسب و درست لازم دارد. این بررسی‌ها برای بازشناسی شخصیت‌ها و روشن شدن نام و لقب درست آن‌ها و پیش‌گیری از خطای درهم‌آمیزی و یکی‌انگاری یا جداسازی شخصیت‌های تاریخی بایسته و راه‌گشا است.

یک مورد از این نام/لقب‌ها «فرایین» نام یا لقب دیگر «شهربراز» است؛ پادشاهی در پایان دوران ساسانی که در *شاهنامه* پس از اردشیر شپرو (اردشیر سوم) و پیش از بوران دخت بر تخت نشست. نام یا لقب این پادشاه در هیچ‌یک از منابع تاریخی (داخلی و خارجی) «فرایین» نیست و این تنها در *شاهنامه* ثبت شده است. این جستار به



ریشه‌شناسی و سنجش این نام/لقب در منابع گوناگون می‌پردازد و برای این کار، این شخصیت و نام، عنوان و القاب او در منابع کهن پهلوی، فارسی، عربی، سریانی، ارمنی و یونانی ردیابی، واکاوی و سنجش شده و دربارهٔ چرایی ثبت ریخت «فرایین» از سوی فردوسی و میزان درستی یا تحریف آن بحث شده است.

پرسش‌های پژوهش: چرا فردوسی نام شهربراز را «فرایین» آورده است؟ او این نام/لقب را در منبع خود داشته است؟ فرایین می‌تواند تغییر یافته نام یا لقب دیگری باشد؟ نام و لقب این پادشاه در دیگر منابع چگونه ثبت شده است؟ ریشه‌شناسی این نام چگونه است؟ «گراز» در شاهنامه چه نسبتی با «شهربراز» و «فرایین» دارد؟

دربارهٔ نام/لقب فرایین و گوناگونی نام و القاب این شخصیت، پژوهشی مستقل انجام نشده است. هم‌چنین نگارنده در کتاب‌ها و مقالات شاهنامه‌شناسی و تاریخ ساسانی نیز بحثی در این زمینه نیافته است. نیز در گزارش‌ها و فرهنگ‌های شاهنامه جز اشاره‌هایی بسیار کوتاه، تحلیلی وجود ندارد. گویا نخستین بار عبدالوهاب عزام [۳] در ویرایش شاهنامهٔ بنداری (۱۳۵۰ق/ ۱۹۳۲م/ ۱۳۱۰ش) به این تفاوت پرداخت. او در پانوش و در توضیح نام فرایین آورده که فردوسی شهربراز را به اختصار به گراز تبدیل کرده، شهربراز رتبهٔ او بوده و نام اصلی‌اش «فرخان» بوده و ظاهراً فرایین تحریف پهلوی فرخان است (شاهنامه، ۱۳۵۰: ۲/ ۲۶۰، پانویس). در ایران، نخستین بار ملک‌الشعرا بهار (۱۳۱۸ش) به این جمله از نویسندهٔ مجمل‌التواریخ والقصص توجه کرد که: «... و اندر شاهنامه این را گراز گفتست و لقب فرایین و شهربراز نیز گویند، در روایت بهرام موبد چنین است والله اعلم.» که فرایین و گراز را همان شهربراز دانسته است. بهار در توضیح آن (و بدون اشاره به عزام یا منبع دیگری) آورده که فردوسی «شهربراز» را به دلیل محدودیت وزن به «گراز (وراز/ براز)» تبدیل کرده و «فرایین» در شاهنامه ممکن است مصحف «فرهان/ فرخان» باشد. هم‌چنین او اشاره کرده که این شخص را طبری، «فرهان/ فرخان» و بیرونی «حرمان/ خوهان: فرهان/ فرخان» نوشته‌اند (مجم‌التواریخ، ۱۳۸۹: ۸۳، پانویس). رستگار فسایی (۱۳۸۸: ۶۸۵) نیز در ذیل نام فرایین به این سنجش بهار در مجمل‌التواریخ والقصص و نیز توضیح حاشیهٔ شاهنامه اشاره کرده است. سپس شاپور شهبازی نیز در اشاره‌ای کوتاه و بدون ارجاع به عزام یا بهار، فرایین را خوانش نادرست فرخان در خط پهلوی دانسته (شاپور شهبازی، ۱۳۸۸: ۶۱۹) و جلیلیان (۱۳۹۶: ۵۳۰، پانویس ۶) نیز - تنها به پی‌روی از شهبازی - آن را پذیرفته است. کزازی (۱۳۸۶: ۳۷۱) در گزارش شاهنامه، بدون بحث یا اشاره‌ای به این

موارد، به کوتاهی این نام را «فرای + ین» به معنی «بسیاری و بیشی» دانسته است که در این صورت با «فراوانی» هم‌ریشه است. نگارنده جز این موارد، اشاره یا تحلیل دیگری نیافت. در ادامه به این دیدگاه‌ها می‌پردازیم.

پادشاهی شهربراز/ فرایین: پس از کشته‌شدن شیرویه، پسر خردسال او، اردشیر سوم، شاه شد و ماه‌آذرگشنسب اداره امور را به دست گرفت. شهربراز، سردار نام‌دار خسروپرویز که بر او شوریده بود و در روم پناهنده بود، جانشینی اردشیر و به قدرت رسیدن ماه-آذرگشنسب را خوش نمی‌داشت و به پارسیان نوشت که گروهی را به او تحویل دهند و گرنه به جنگ خواهد آمد. پارسیان قبول نکردند و شهربراز با شش‌هزار سرباز به تیسفون لشکر کشید. با نیرنگ و گفت‌وگوهای پنهانی، شهر را گشود و بزرگان و اردشیر را کشت (یعقوبی، ۱۸۸۳: ۱/ ۱۹۷؛ دینوری، ۱۸۸۸: ۱۶؛ طبری، ۱۴۰۳: ۱/ ۶۲۸؛ فردوسی، ۱۳۹۳: ۲/ ۱۰۶۷-۱۰۶۹؛ ابن‌بطریق، ۱۹۰۹: ۸؛ Theophanes, 1982: 30؛ A Short..., 2016: 70, 72؛ Sebeos, 1999: 88).

شهربراز از روزگار خسروپرویز به‌دست آوردن تاج و تخت را در سر می‌پروراند. او مناسبات زیادی با روم داشته و پس از مرگ خسروپرویز نامه‌نگاری‌های فراوانی با بزرگان ایران داشت. او برای تاختن به تیسفون بهانه‌های زیادی تراشید از جمله کشتن خسروپرویز و شیرویه، یا تحویل دادن شماری از سرداران و یا رای‌زنی نکردن با او در شاه‌کردن اردشیر (Sebeos, 1999: 88؛ فردوسی، ۱۳۹۳: ۲/ ۱۰۶۷ و ۱۰۶۸؛ یعقوبی، ۱۸۸۳: ۱/ ۱۹۶). او از پشتی‌بانی هراکلیوس امپراتور روم برخوردار بود و حتا با او پیوند خویشاوندی برقرار نمود (نولدکه، ۱۳۸۸: ۴۰۵) [۴]. به‌تخت‌نشستن کسی خارج از خاندان ساسان و آن‌هم با این شیوه خشن، اقدامی بسیار پرخطر و بدفرجام بود. فرجام پادشاهی نامشروع شهربراز گواه روشنی بر این سخن است. منابع داخلی در نامشروع و غاصب بودن شهربراز تقریباً هم‌سو و هم‌داستان هستند و هیچ‌یک اقدام او را تایید نکرده‌اند (بنگرید: فردوسی، ۱۳۹۳: ۲/ ۱۰۶۷-۱۰۷۳؛ دینوری، ۱۸۸۸: ۱۶؛ طبری، ۱۴۰۳: ۱/ ۶۲۸).

شهربراز بین ۲۰ تا ۶۰ روز بر تخت نشست. فردوسی (۱۳۹۳: ۲/ ۱۰۷۱) ۵۰ روز و بیش‌تر منابع ۴۰ روز ثبت کرده‌اند [۵]. پژوهش‌گران نیز ۴۰ و ۴۲ روز را محاسبه کرده‌اند (نولدکه، ۱۳۸۸: ۴۰۷؛ Frye, 1983: 170, 171) [۶]. در نتیجه شاید بین ۴۰ تا ۵۰ روز درست‌تر باشد. از دید درباریان او غاصب و نامشروع بود. در نتیجه پس از این مدت او را کشتند و شهبانو بوران را بر تخت نشانند. فردوسی هر مزدشهران‌گراز را برنامه‌ریز و مجری کودتا و کشنده شهربراز با تیر از پشت می‌داند؛ گرچه به نقش بزرگان و خشنودی آن‌ها از این کار



نیز اشاره کرده است (فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۰۷۲ / ۲). دیگر منابع نیز به کشتن شهربراز با شیوه‌های گوناگون اشاره کرده‌اند. برخی به نقش آزرمی دخت، بوران و نیز زادان فرخ اشاره کرده‌اند (بهایه، ۱۳۷۴: ۴۳۹؛ طبری، ۱۴۰۳: ۱ / ۶۲۹؛ بلعمی، ۱۳۸۶: ۱۰۱۵-۱۰۱۶؛ ثعالبی، ۱۹۰۰: ۷۳۴؛ مسکویه، ۱۳۶۹: ۱ / ۲۲۲-۲۲۳؛ Sebeos, 1999: 89؛ Theophanes, 1982: 30; A Short..., 2016: 74).

بحث و بررسی

۱- **فَرَّخَان** در زبان‌های باستانی: فرای ریخت فارسی میانه آن را «خشتروراچ»^۱ دانسته و «شهربراز» را ریخت عربی (معرب) می‌داند (Frye, 1983: 178). هرچند ممکن است «شهربراز» و «شهروراز» ریخت‌هایی از این واژه در زبان‌های ایرانی میانه بوده و شهربراز ریخت عربی نباشد. برخی پژوهش‌گران معاصر نیز ریخت کهن‌تر (شهروراز) را به کار می‌گیرند. فَرَّخَان در دوران ساسانی و زبان فارسی میانه، نامی آشنا و پربسامد بوده و شخصیت‌های سیاسی و دینی بسیاری این نام را داشته‌اند. این نام با ریخت‌های لاتینی، یونانی و ارمنی در دیگر متون ثبت شده است (Justi, 1963: 94-95). یوستی بیش‌ترین شواهد را برای فرخان شهربراز و از متون گوناگون آورده است. همچنین به نولدکه، طبری و شاهنامه نیز اشاره دارد (ibid, 95).

«فَر» و «فَرّه» دو ریخت یک واژه در فارسی نو هستند که در پارتی و فارسی میانه «فَرّه»^۲ و «خَوَرّه»^۳ (فر، شکوه و جلال) بوده، در اوستایی «خَوَرَنَه»^۴ (شکوه، اقتدار، درخشش) و در مادی و فارسی باستان «فَرَنَه»^۵ (فروغ شهریاری، هاله نور) بوده که آن‌ها نیز از «هَوَرَنَه»^۶ ایرانی باستان (فروغ و روشنایی) گرفته شده‌اند. این واژه در سنسکریت «سَوَر»^۷ (روشنی، پرتو خورشید) و در هندواروپایی «سوئل نوس»^۸ (از ریشه سوختن) بوده است (حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ۱۳ / ۱۹۹۵-۱۹۹۶؛ فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۱۸۶ و ۳۷؛ Bartholomae, 1961: 1870-1872). این واژه در برخی زبان‌ها (سغدی، سکایی، آسی) معنای بخت و اقبال و

^۱ - hštrwr'č

^۲ - farrah

^۳ - xvarr/ xvarrah

^۴ - xvarənah-

^۵ - farnah-

^۶ - hvarnah-

^۷ - svár-

^۸ - sʷel-nos

سعادت را گرفته (حسن دوست، ۱۳۹۳: ۳/۱۹۹۶) و در فارسی نو به معانی شأن، شوکت، رفعت، شکوه و «نور» آمده است (برهان قاطع، ۱۳۷۶: ۳/۱۴۴۳). «فرخ» به معنی مبارک و خجسته (همان: ۱۴۵۱) که ریخت صفتی دارد، در فارسی میانه «farraxv»، در فارسی میانه ترفانی «farrox/ farroxih»، در پارسی «farrox»، در فارسی باستان «farnahvā» و «farnahvant» و در اوستایی «xvarənah-vant» بوده است که همه به معنای فره‌مند، شکوه‌مند، باشکوه، جذاب، فریبنده و فرخ بوده است (حسن دوست، ۱۳۹۳: ۳/۲۰۰۴؛ فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸: Bartholomae, 1961). صفت «فرخان» می‌باید ریخت میانه از ریشه «farrah» و تحول‌یافته «farnahvant» فارسی باستان بوده که در فارسی نو به «فرخ» تبدیل شده است.

۲- شهربراز/ فرخان در منابع عربی- فارسی: عنوان شهربراز در منابع داخلی و خارجی با ریخت‌های گوناگون ثبت شده است و در این زمینه آشفستگی و سردرگمی دیده می‌شود. یعقوبی (۱۸۸۳: ۱/۱۹۷) «شهربراز»، دینوری (۱۸۸۸: ۱۱۶) «شهریار»، مسعودی «شهربراز» (۱۸۹۳: ۱۰۲) و «شهریار» (۱۸۶۲: ۲/۲۳۳) و حمزه اصفهانی (۱۸۴۴: ۶۲) «شهریزاد» نوشته‌اند. نویسنده نه‌ایه/لارب در چندجا از او نام برده و ریخت‌های گوناگون «شهربراز»، «شهرایران» (نه‌ایه، ۱۳۷۴: ۴۳۹ و پانویس ۲ در همان‌جا)، «شهرانزاد» و «شهریار» (همان: ۴۲۴) را آورده که گویا، همه ریخت‌های تحریف شده «شهربراز» هستند. مترجم گم‌نام نه‌ایه/لارب در تجارب‌الامم «شهر» آورده (تجارب‌الامم، ۱۳۷۳: ۳۶۱) [۷] که می‌تواند بی‌دقتی در خوانش یا نویسی این عنوان باشد و یا تردید مترجم در شناسایی او از میان سه سردار نام‌دار. نویسنده گم‌نام این متن دست‌کم دو جای دیگر، در پادشاهی خسرو پرویز و جنگ با روم، از او نام برده؛ یک‌جا با ریخت کامل و درست‌تر «شهربراز» (همان: ۳۴۷) و یک‌جا هم‌راه دو سردار دیگر (شهربنده و شاهین) با نام «شهران» (همان: ۳۴۶) [۸] که ممکن است شهران و شهربراز را دو سردار جداگانه قلم‌داد کرده باشد. به گمان فراوان او «شهر» را نام کلی یا مشترک این سه سردار دانسته و سردار گشاینده تیسفون و به پادشاهی رسیده را یکی از این سه سردار انگاشته و «یک شهر» نوشته است. درکل، نویسنده و مترجم نه‌ایه/لارب بیش‌ترین آشفستگی و خطا را در ثبت این عنوان داشته‌اند؛ گرچه رخ‌دادها را با دقتی بیش‌تر نقل کرده‌اند. لقب «ایران شهر وراز» [۹] یا «پهلوان ایران شهر» نیز برای او به‌کار رفته است (شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۶۶۴) و «شهر ایران» که نویسنده نه‌ایه/لارب به‌کار برده است به آن اشاره دارد.

مقدسی (۱۹۰۳: ۱۷۲/۳) «شهرابراز»، مسکویه رازی (۱۳۶۹: ۱/۲۶۵) «شهربراز» و بیرونی (۱۸۷۸: ۱۲۲ و ۱۲۸) «شهربراز» و «خوهان» آورده‌اند. مسکویه (۱۳۶۹: ۱/۲۶۵) در بخش خلافت ابوبکر تباری متفاوت برای شهربراز بیان کرده است: «شهربراز بن اردشیر بن شهریار بن ابرویز». مسکویه این تبار نادرست و آشفته را به گمان بسیار از طبری گرفته است و در منبع دیگری دیده نمی‌شود. بیرونی (۱۸۷۸: ۱۲۲) برای او لقب «حرمان» آورده لقبی که هیچ تاریخ‌نگاری اشاره نکرده است. او در دو جدول به شهربراز اشاره کرده و در دیگر جدول‌ها نامی از او نبرده است. در یکی که شهربراز آورده او را محاصره‌کننده قسطنطنیه دانسته و در جدول دیگر پس از اردشیر، «خوهان» آورده و او را محاصره‌کننده رومیان دانسته است (بیرونی، ۱۸۷۸: ۱۲۲ و ۱۲۸) که با توجه به جدول پیشین، منظور همان شهربراز است؛ اما جالب است که نام یا لقب «خوهان» را هیچ منبع دیگری ندارد و کسی ریشه یا معنایی برای آن نیاورده است که در ادامه انگاره‌ای مطرح خواهد شد.

طبری «شهربراز» را به‌عنوان یک منصب ثبت کرده و نام او را «فرّهان» (طبری، ۱۴۰۳: ۱/۵۹۲) (دست‌کم یک‌بار)، «فرّخان» (موارد بسیار) یا «فرخان ماه‌اسفندار» (همان: ۶۲۹) (دست‌کم یک‌بار) آورده است [۱۰]. در متن عربی آمده: «شهربراز و هو فرخان ماه اسفندار و لم یکن من اهل بیت المملکه و ...» که در ظاهر هیچ اشاره‌ای به تاریخ برتخت‌نشینی ندارد و قید زمان نیز به‌کار نبرده است. نولدکه، بازورث و شاپورشهبازی در ترجمه خود از تاریخ طبری، «ماه اسفندار» در ادامه «فرخان» را قید زمان دانسته‌اند نه بخشی از نام فرخان یا لقب او. نولدکه آورده است: «پس از اردشیر شهربراز که نامش فرخان بود در ماه اسفندار مذ به تخت نشست» (نولدکه، ۱۳۸۸: ۴۰۶). شاپور شهبازی آورده است: «پس از او شهربراز، که فرخان باشد، ماه اسفند را پادشاهی کرد» (شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۲۲۰). بازورث نیز آورده است:

"After him there succeeded to the royal power Shahrbaraz that is Farrukhan for the month of Isfandar (madh)" (Tabari, 1999: 402).

با توضیحاتی که نولدکه و شهبازی در یادداشت‌های خود داده‌اند (شهبازی، ۱۳۸۹: ۶۶۸، ۱۲۶۹؛ نولدکه، ۱۳۸۸: ۴۰۶، پانویس ۴) و سکوت بازورث، بی‌گمان چنین برداشتی از متن کرده‌اند و نمی‌توان آن را به حساب خطای سهوی یا نگارشی گذاشت. این بخش را صادق نشأت (طبری، ۱۳۹۱: ۲۵۱) و ابوالقاسم پاینده (طبری، ۱۳: ۱۲/۷۸۱) درست و دقیق‌تر ترجمه کرده‌اند و «فرخان ماه اسفندار» را نام کامل این کس گرفته و به ترتیب «فرخان ماه اسفندیار» و «فرخان ماه اسفندار» در ترجمه آورده‌اند و هیچ اشاره‌ای به ماه اسفند و

تاریخ برتخت‌نشینی ندارند. بلعمی نیز در ترجمهٔ این بخش فقط شهربراز آورده و به فرخان و ماه اسفندار یا تاریخ برتخت‌نشینی هیچ اشاره‌ای ندارد (بلعمی، ۱۳۸۶: ۱۰۱۵). حال چگونه ممکن است آن سه ایران‌شناس چنین خطای آشکاری کرده باشند؟ به دید نگارنده دو احتمال وجود دارد؛ یک آن‌که در متن اصلی طبری یا در منابع او به تاریخ برتخت‌نشینی و ماه اسفند اشاره شده بوده و طبری یا رونویس‌کنندگان پس از او و یا حتا دخویه^۱ در ویرایش متن طبری، در بازنویسی جمله خطا کرده و فعلی یا واژه‌ای را از قلم انداخته باشند و قید زمان به بخشی از نام فرخان تبدیل شده باشد و این را نولدکه دریافت و در ترجمهٔ خود اصلاح کرده و شاپور شهبازی نیز دانسته یا ندانسته همان برداشت نولدکه را از متن کرده است. در این صورت نولدکه می‌بایست توضیحی می‌داد که نداده یا از نگاه تیزبین شاپور شهبازی دور نمی‌ماند که دور مانده است. دودگر آن‌که ممکن است «ماه اسفندار» بخشی از نام فرخان بوده که مانند نام پدر یا لقب در ادامهٔ بسیاری از نام‌های ساسانیان می‌آمده است و به دلیل همانندی زیاد آن با «ماه اسفند» نولدکه را به خطا انداخته است. این انگاره را داده‌های دیگر موجود دربارهٔ این شخصیت تایید نمی‌کند. زیرا «ماه اسفندار» در هیچ منبع دیگری هم‌راه نام فرخان نیامده است. اما نکتهٔ مهم آن است که طبری در مورد ثبت تاریخ‌ها، گونه‌ای دیگر آورده است. برای نمونه تاریخ کشته شدن شهربراز را این‌گونه می‌آورد: «و کان ذلک اسفندارمذماه ورزُدیدین» (طبری، ۱۴۰۳: ۱/ ۶۲۹) که در «روز دی به دین» خطای نگارشی دارد. ولی ماه اسفند را «اسفندارمذماه» آورده است. از این تاریخ و با توجه به مدت ۴۰ روزهٔ پادشاهی شهربراز، درمی‌یابیم که تاج‌گذاری او در بهمن‌ماه بوده و نه اسفند و این هم دلیلی می‌تواند باشد بر برداشت نادرست نولدکه و شاپور شهبازی. با این همه، نگارنده احتمال نخست را یعنی جابه‌جا شدن تاریخ (هرچند نادرست) تاج‌گذاری به بخش دوم نام در مرحلهٔ ترجمه از پهلوی به عربی و بی‌توجهی طبری به این خطا، منطقی‌تر می‌انگارد.

مشکل گزارش طبری در جایی آشکار می‌شود که به مناسبات و نامه‌نگاری‌هایی میان شهربراز و فرخان اشاره کرده و آشکارا این دو را جداگانه انگاشته است. با وجود این‌که در این مورد فرخان را شاهین انگاشته‌اند (جلیلیان ۱۳۹۶: ۵۲۳، پانویس ۱) نگارنده گمان دارد طبری خطا کرده است. طبری در بخش تاریخ اسلام و در پایان خلافت ابوبکر آورده است:

^۱ -M. J. de Goeje



«استقام اهل فارس... فی سنه ثلاث عشره علی شَهْرَبْرَاز بن اردشیر بن شهربار فَمِن (۴) [۱۱] یناسب الی کسری ثم الی سابور...» (طبری، ۱۴۰۳: ۶۰۵/۲) و شهربراز را پسر اردشیر و نوه شهربار دانسته که هر دو خطا است. هم‌چنین او را از تبار خسرو شاپور دانسته که دیگر منابع وارونه این آورده‌اند و او را از خاندان شاهی ندانسته‌اند.

بلعمی (۱۳۸۶: ۱۰۱۴) و ثعالبی (۱۹۰۰: ۷۳۲) نیز «شهربراز» ثبت کرده‌اند. در دست-نویس اسپرنگر ۳۰ نیز «خرهان» ثبت شده است (Sprengr30: 166). نویسنده گم‌نام *مجمل‌التواریخ* نوشته که جشنسببنده همان گراز است که فرایین و شهربراز نیز گفته‌اند (*مجمل‌التواریخ*، ۱۳۸۹: ۸۳). به عبارت دیگر شهربراز و جشنسببنده را یکی انگاشته است با القاب گراز و فرایین.

۳- شهربراز/ فرخان در شاهنامه: در شاهنامه (۱۳۹۳: ۱۰۳۰-۱۰۳۳؛ همان: ۱۰۶۷ و ۱۰۶۹) پیش از پادشاهی فرایین، این سردار همه جا (۱۳ بار در پادشاهی خسروپرویز و ۲ بار در پادشاهی اردشیر شیروی) «گراز» نامیده شده و هیچ‌گاه «فرایین» نیامده و فقط در شاهنامه نیز با این ریخت به کار رفته است. اما پس از گرفتن قدرت و بر تخت نشینی، سه بار در بخش «پادشاهی فرایین» (همان: ۱۰۷۱-۱۰۷۲) و یک بار در «پادشاهی یزدگرد سوم» (از زبان مهرانوش خطاب به یزدگرد و یادکرد شاهان پیشین) (همان: ۱۱۰۵)، «فرایین» نامیده شده و در این بخش‌ها «گراز» به کار نرفته است. بنداری (*الشاهنامه*، ۱۳۵۰: ۲۵۹-۲۶۰) در ترجمه شاهنامه این نام/لقب را «فرائین» ثبت کرده و در دست‌نویس لندن ۶۷۵ق. (۱۳۸۴: برگ ۲۹۱) با ریخت «فرآیین» [۱۳]، در دست‌نویس سن ژوزف حدود ۷۰۰ق. (۱۳۸۹: ۴۸۰a/۹۷۳) با ریخت «فرایین» [۱۴]، در دست‌نویس استانبول ۷۳۱ق. (برگ‌های ۶۹۵-۶۹۶) در سرنویس با ریخت «فرآیین» ولی در متن «فرایین» بدون نقطه نخستین «ی» و نیز در دست‌نویس‌های لنینگراد ۷۳۳ق. (صص ۷۲۱-۷۲۲) و قاهره ۷۴۱ق. (ص ۶۹۷) همه جا «فرایین» بدون نقطه نخستین «ی» آمده است. نگارنده در دایره جست‌وجوی در دست‌نویس‌ها ریخت دیگری نیافت و بسیار بعید است با ریخت دیگری کتابت شده باشد. در پادشاهی قباد و در ماجرای ستیز خسرو انوشیروان و مزدک و محاکمه او نیز از موبدی به نام «فرآیین» [۱۵] (یک بار) نام برده شده است (فردوسی، ۱۳۹۳: ۶۱۷). در نتیجه در کل شاهنامه این نام پنج بار با همین ریخت به کار رفته است. در آمار ولف نام این شاه پنج بار در پادشاهی فرایین و با ریخت «فرائین» ثبت شده و یک بار نیز با ریخت «فراهین/فرائین» به عنوان فردی در پادشاهی قباد آمده است

(wolf, 1965: 604). گویا ریخت «فراهین» را فقط مول (۱۳۵۳: ۱۶/ ۷۶) برای موبدی در پادشاهی قباد و همان یک‌بار به کار برده است؛ چراکه ولف بر اساس چاپ کلکته نام همین موبد را «فرائین» ثبت کرده است. نام این موبد در دست‌نویس‌های مورد استفاده ویرایش خالقی مطلق (مانند: لندن، ۱۳۸۴: برگ ۲۲۶؛ استانبول ۷۳۱ق: برگ ۵۲۱؛ لنینگراد ۷۳۳ق: ص ۵۷۴) [۱۶] و دست‌کم در بیش‌تر دست‌نویس‌های نویافته مورد استفاده در ویرایش تازه ایشان (مانند: سن ژوزف، ۱۳۸۹: ۱۷۵۰/ 367b) و نیز دیگر چاپ‌ها مانند مسکو (۱۹۷۰: ۸/ ۴۷)، خالقی مطلق (۱۳۹۳: ۶۱۷) و کزازی (۱۳۸۶: ۳۸) «فرائین» (گاه بدون نقطه نخستین «ی») ثبت شده است. ثبت «فراهین» و ریخت‌های بدون نقطه «فرائین» - هرچند کم‌شمار - این گمان هرچند ضعیف را ایجاد می‌کند که شاید این ریخت در شاهنامه ابومنصوری یا حتی شاهنامه به‌کار رفته باشد و بتوان آن را حلقه میانجی «فرهان» و «فرائین» قلم‌داد کرد.

مول (۱۳۵۳: ۷/ ۲۰۷) در عنوان پادشاهی او، این دو نام را باهم و به‌صورت «فرائین گراز» و کزازی (۱۳۸۷: ۲۱۳) به صورت «فرائین گراز» به‌کار برده‌اند. در مورد «گراز» گمانه‌زنی بسیار راحت‌تر است. چراکه ریختی از وراز/ براز است به معنی خوک وحشی یا گراز و «شهرگراز» همان شهروراز/ شهربراز است. شهر نیز به معنی کشور است و منظور کشور ایران یا ایران‌شهر است. در نتیجه معنای این عنوان گراز کشور/ گراز ایران است. شهرگراز در وزن شاهنامه نمی‌گنجد و «شهر» از آن سترده شده و تنها «گراز» به‌کار رفته است. اما در مورد «فرائین» گمانه‌زنی دشوار است که در ادامه دوباره به آن خواهیم پرداخت.

سنجش و تحلیل: «فرخان» می‌توانسته چندگونه نوشته، خواند و یا تحریف شده باشد. هم‌چنین در «فَرخَّان» ممکن است "ه" و "خ" یا "ف" و "خ" تبدیل شده باشد و «خورَّهان» یا «فَلَّارَّهان» شده باشد؛ هرچند ریخت «خورَّهان» به ریخت اوستایی نزدیک تر است. هم‌چنین می‌توان انگاشت و نتیجه گرفت که «خوهان» و حتی «حرمان» که بیرونی ثبت کرده ریخت‌هایی تحریف شده از «فرهان» یا «خُرَّهان» [۱۶] باشند و می‌توان گمانه زد که خوانش یا نویسی نادرستی از «خرهان» باشند که یک‌جا "ر" را "و" (در خوهان) و یک‌جا "خ" را "ح" (در حرمان) خوانده یا نوشته‌اند که در هر صورت خطای رونویس‌کننده و یا حتی ویراستار می‌تواند باشد. جالب است که سبئوس (1999:



62,68) شهربراز را - جز یک مورد- همه جا «خورپام» نوشته [۱۷]^۱ و تامسون (Sebeos, 1999: 62, n391) در توضیحات ترجمه به انگلیسی، آن را به معنی «شاد و شکوهمند» دانسته است. «خورپام» می‌تواند ریختی از خُرهام/ خُرهان باشد و آن هم ریختی از خُرخان/ فَرخان و آن نیز خوانشی از فَرخان که به گفته طبری (۱۴۰۳/ج: ۶۲۹) نام اصلی شهربراز بوده است. این نکته زمانی بهتر درک می‌شود که بدانیم ارامنه "ف" فارسی را "خ" تلفظ می‌کنند (نولدکه، ۱۳۸۸: ۴۱۲، پانویس ۳). سبئوس گاه عناوین و القابی دیگر چون «ارزمن»^۲ و «رزمیوزن»^۳ را نیز برای شهربراز آورده است (Sebeos, 1999: 62,68) که ارزمن می‌تواند ریختی از گراز/ وراز باشد هرچند که شاپور شهبازی (۱۳۸۹: ۶۱۶) آن را تغییر یافته رزمیوزن به معنی جنگ‌جو دانسته است [۱۸]. درحالی‌که متون ارمنی و سریانی ریخت‌هایی سالم‌تر را نگه‌داشته‌اند [۱۹]. طبری (۱۴۰۳: ۱/ ۵۹۲) این نام را رمیوزان نوشته است. به نظر می‌رسد رزمیوزن و شهربراز هر دو رده‌های بالای نظامی بوده‌اند و البته شهربراز بالاترین بوده است.

میخاییل سوری آورده که خسرو پرویز پیش از تازش به روم و به‌خاطر تشویق فرخان لقب/ عنوان او را از رزمیوزن به شهربراز تغییر داد. این تاریخ‌نگار شهربراز را گراز وحشی معنی کرده است (پیگولوسکایا، ۱۳۹۱: ۱۲۳). ابن بطریق (۱۹۰۹: ۸) او را «جرخان» و ملقب به عنوان «شهرماران» نامیده است. به گمان بسیار، جرحان تحریف «فرخان» و شهرماران نیز ریخت نادرست «شهرایران/ شهربراز ایران» می‌باید باشد. تئوفانس (Theophanes, 1982: 30) او را سَرَبَرَازَس^۴ (شهربراز) نامیده که با کنار گذاشتن "س" لاتین در پایان نام‌ها، تنها "ش" به "س" تبدیل شده است و همان شهربراز است. نویسنده روی‌د/دنامه خوزستان او را یک‌جا «شهربراز» (A Short... 2016: 50) [۲۰] و دیگر جاها «فرهان» و «فرخان» [۲۱] نامیده (ibid, 2016: 70,74)^۵ و نویسنده روی‌د/دنامه سیعرت نام او را «شهریون» نوشته است (Seert, 1983/II: 556).

^۱ - Khoream..

^۲ - Ērazman

^۳ - Razmiozan

^۴ - Sarbarazas

در همه منابع و به همه زبان‌ها، ریخت‌هایی گوناگون از «خُرهان / فَرهان / فرخان» یا «شهروراز / شهربراز / شهرایران» را می‌بینیم. در نتیجه در منبع فردوسی (شاهنامه ابومنصوری) نیز می‌باید ریخت‌هایی از این دو دسته وجود داشته است و نکته مهم این‌جا است و باید پرسید که فردوسی آن نام / نام‌ها را چگونه (بدون تغییر یا با تغییر) به کار گرفته است؟

ریخت فرایین (فردوسی) به فَرخَن و خُرَّهَن (طبری)، فَرخان (روی‌دانامه خوزستان)، خوریام (سبئوس) و فَرهان (طبری) بسیار نزدیک است و می‌توان حدس زد که به هم تبدیل شده باشند یا هریک برگردان یا تحریف یک نام یا لقب پهلوی (یعنی: farroхан) باشند. البته گمان شده که فرایین خوانش نادرست فرخان در خط پهلوی بوده (عزام در: شاهنامه، ۱۳۵۰: ۱۲ / ۲۶۰، پانویس؛ بهار در: مجمل‌التواریخ، ۱۳۸۹: ۸۳، پانویس). در خط پهلوی ساسانی، "x/h" و "h/o" یک نشانه دارند و ممکن است «فرخان»، «فرهان» خوانده شده باشد. این گمان شاید برای منابعی که از ترجمه‌های عربی خدای‌نامه‌ها بهره برده‌اند درست باشد، اما از آن‌جا که نویسندگان / گردآوردگان شاهنامه ابومنصوری زردشتی بوده و با خط و زبان پهلوی آشنا بوده‌اند این گمان درست به نظر نمی‌رسد مگر آن‌که ایشان از متنی عربی یا فارسی بهره گرفته باشند که نویسندگان / مترجمان آن متن این خطا را کرده باشند. هم‌چنین همان‌گونه که بحث شد، فرایین به فرهان نزدیک است و هر دو می‌توانند ریخت‌های دیگر ولی درست و تحریف‌نشده یک نام باشند. گمان دیگر آن است که شاید در شاهنامه ابومنصوری و حتا در شاهنامه «فراهین» بوده و در رونویسی‌های بعدی با کمی گشتگی (تصحیف) فرایین شده باشد. در این صورت بیش‌ترین نزدیکی را با «فرهان» (طبری) داشته است. هم‌چنین ممکن است این نام، فر + آیین به معنی کسی که دین یا روش فره‌مندانه یا بافره دارد، انگاشته و گمان شود که شهربراز پس از تاج‌گذاری نام شاهانه‌ای برای خود برگزیده باشد؛ نامی که برای او خوش‌یمن باشد و فر و شکوهی شاهانه به او ببخشد؛ «فرایین»! که در این صورت می‌باید در فارسی دری و پس از اسلام ساخته شده باشد و نه در متون پهلوی؛ یعنی گردآوردگان شاهنامه ابومنصوری یا فردوسی آن را ساخته باشند و نه نویسندگان خدای‌نامه که احتمال درستی این برداشت ضعیف است. چنان‌که گذشت، کزازی (۱۳۸۶: ۳۷۱) این نام را فرای + ین (ریختی پساوندی از فرای) به معنی «بسیاری و بیشی» دانسته است که در این صورت با «فراوانی» هم‌ریشه



است که گواهی زبان‌شناختی یا تاریخی برای این انگاره نیامده و نگارنده نیز نیافت. در نتیجه بهتر است همان «فر/خوره» را ریشه آن بدانیم.

نکته‌ای مهم که نباید از نظر دور داشت ضرورت و محدودیت وزن در شاهنامه است. همانند برخی عناوین و نام‌های دیگر که فردوسی به‌ناچار می‌بایست تغییر می‌داده تا در وزن بحر متقارب بگنجد - و همواره هوش‌مندانه و هنرمندانه انجام داده است - در این مورد نیز چنین بوده است. او برخی ریخت‌ها مانند «شهربراز/شهرگزار»، را نمی‌توانسته به‌کار گیرد و به‌کارگیری برخی ریخت‌ها مانند «فرخان/فرهان»، «فرخان» یا «خرهان» نیز کمی دشوار بوده، زیرا در همه‌جای بیت از جمله آغاز هر مصراع - که می‌باید فعولن باش - نمی‌توان به‌کار برد. درحالی‌که «فرایین/فراهین: فعولن» این محدودیت‌ها را ندارد و افزون بر این نامی خوش‌آوا، حماسی و پرشکوه است. کوتاه‌سخن این‌که درحالی‌که بسیاری از متون انواع آشفتگی و تحریف را در ریخت نام، عنوان و لقب این شخص دارند هر دو نام «گراز» و «فرایین» می‌تواند درست و به‌دور از خطا و تحریف باشند. ثعالبی - که همیشه گواه خوبی برای گمانه‌زنی در مورد شاهنامه/بوم‌نصوری است - «فرخان» را به‌کار نبرده و به «شهربراز» بسنده نموده و این بار کمکی خاص به حل این مشکل نمی‌کند. فردوسی امانت‌دار و دقیق در ثبت نام‌ها، در این مورد هردو نام را با کمی تغییر به‌کار گرفته است؛ عنوان شهروراز/شهربراز را به «گراز» (و نه وراز یا براز) و نام فرخان/فرهان را به لقب «فرایین/فراهین» تبدیل کرده است.

نتیجه‌گیری

ریخت فرایین/فراهین به فرخان، خرهان، فرخان، خوریام و فرهان نزدیک است و تغییر یافته آن‌ها است. فرایین/فراهین به فرهان نزدیک‌تر است و می‌تواند یک ریخت بوده باشند. ممکن است بیانگاریم شهربراز پس از تاج‌گذاری نام شاهانه «فرهان/فراهین» را برگزیده تا خوش‌یمن باشد و فرّ شاهانه به او ببخشد. ولی منطقی‌تر است آن را برگرفته از نام اصلی او یعنی «فرخان» بدانیم. فردوسی به دلیل محدودیت وزن می‌بایست واژه را اندکی تغییر می‌داده تا در وزن بگنجد و «شهربراز» را به «گراز» تغییر داده و در «فرهان/فراهین» نیز کمی محدودیت داشته (در آغاز مصراع) درحالی‌که «فرایین/فراهین: فعولن» محدودیتی نداشته و نیز نامی خوش‌آوا و پرشکوه است. هر دو عنوان/لقب «گراز» و «فرایین» می‌توانند درست و به‌دور از تحریف و تنها با کمی تغییر باشند. بر این اساس می‌توان گمان برد که در شاهنامه/بوم‌نصوری «شهروراز» و «فرهان/فراهین» وجود

داشته و فردوسی هردو را با کمی تغییر به کار گرفته است و نام، عنوان یا لقب جدیدی برای این سردار نساخته است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- کاتبان نسخه‌های خطی منابع.
 - ۲- Middel Persian to New Persia
 - ۳- ادیب و شاعر مصری (۱۸۹۴-۱۹۵۹ م) و استاد دانش‌گاه القاهره مصر که ویرایش و چاپ *الشاهنامه* بنداری رساله دکتري او بود.
 - ۴- نیز بنگرید به:
- Nikephoros Patriarch of Constantinople, *Breviarium historicum*, ed. And tr. Cyril Mango as *Short History*, Corpus fontium historiae Byzantinae 13, Washington, D.C., 1990.
- ۵- یعقوبی یک‌سال‌وشش‌ماه، مقدسی ۲۰روز، نویسنده نه‌ماه، دوماه، طبری، بلعمی، مسکویه و مسعودی ۴۰روز آورده‌اند. ابن‌بطریق این مدت را ۲۲روز، نویسنده روی‌دادنامه خوزستان ۴۰روز و تئوفانس دوماه نوشته‌اند.
 - ۶- فرای که کل پادشاهی او را در دو سطر خلاصه کرده این مدت را کمتر از دو ماه و از ژوئن ۶۲۹م آورده است. کولسنیکف (۱۳۸۹: ۱۶۴) و پروانه پورشریعی (2008: 182) همین فاصله یعنی ۲۷آوریل تا ۹ژوئن ۶۳۰م را ۴۰روز دانسته‌اند.
 - ۷- «از آن سه اسپهبد که به غزو روم رفته بودند در زمان کسری یک شهر بدان باقی مانده بود...»
 - ۸- به گمان بسیار «شهران» ریخت ناقص یا فشرده «شهرایران» باشد.
 - ۹- گراز ایران یا گراز سپاه ایران. *گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
 - ۱۰- برای آگاهی بیش‌تر از گزارش طبری درباره شهربراز بنگرید به:
- Kaegi and Cobb, "Heraclius, Shahrbarāz and Al-Tabari", *Al-Tabari: a Medieval Muslim historian and his work*, Edited by Hugh Kennedy, pp 95-112.
- ۱۱- این واژه خوانا نیست و به صورت «فمن» (بدون نقطه ف) یا «ممن» خوانده می‌شود.
 - ۱۲- شاپور شهبازی ریخت یونانی آن را «خریانیس» نگاشته است (۱۳۸۹: ۶۱۹).
 - ۱۳- فقط یک جا «فرآیین» (با ا) ثبت شده که گویا سهو کاتب است.
 - ۱۴- فقط یک جا «فرآیین» (با آ) ثبت شده که شاید سهو کاتب است.



۱۵- برخلاف دیگر موارد که همه «فرایین» و با «ا» هستند، در این جا «فرآیین» و با «آ» ثبت شده است که نگارنده احتمال می‌دهد خطای کاتبان یا خطای تایپی باشد و می‌بایست یک‌دست می‌شدند.

۱۶- در دست‌نویس سن‌ژوزف بیروت همه‌جا «فرایین» آمده، فقط در مورد نام موبد روزگار قباد یکی از «ی»ها بدون نقطه است که شاید خطای سهوی کاتب باشد. همچنین در دست‌نویس لندن در مورد این موبد، «فرایین» بدون نقطه‌های «ی» ثبت شده که شاید باز هم ناچاریم به پای بی‌دقتی کاتب بگذاریم! در دست‌نویس استانبول ۷۳۱ق. «فرایین» آمده هر چند نخستین «ی» با نقطه‌ای همانند ویرگول دیده می‌شود که ممکن است نویسی از «ه» باشد. اما اینکه در این دو دست‌نویس مهم نام این موبد بدون نقطه ثبت شده (درحالی‌که همین دو دست‌نویس در پادشاهی فرایین، «فرایین» را درست نوشته‌اند) و در چاپ مول «فراهین» آمده، این گمان را تقویت می‌کند که شاید فردوسی نام این فرد را «فراهین» نوشته باشد.

۱۷- سیئوس دست‌کم یک‌جا «شهروراز» نوشته است (Sebeos, 1999: 86).

۱۸- او این واژه را همان «رزم یوز» در شاهنامه انگاشته است.

۱۹- Rōmīzān در سریانی، Razmiozan در ارمنی و Rhasmiouzan در متن تئوفانس. گرگوار دریافت که یکی از داستان‌های هزار و یک شب با نام «شرکان و رومیزان» در اصل درباره شهربراز بوده است (شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۶۱۷)

۲۰- Šhrbrz در: روی‌د/نامه...، ۱۳۹۵: ۷۸

۲۱- Pr'hn، خوانش درست این حرف‌نگاری در ترجمه فارسی این متن بر نگارنده ناروشن است ولی شاید فرهان یا فراین/فراهین خوانده می‌شده. اگر این حرف‌نویسی خطای تایپی نباشد، خوانش فرخان از سوی مترجم متن می‌تواند خطای سهوی باشد و یا هم‌سو با ریخت موجود در تاریخ طبری گزینش شده باشد. اگر انگاره نگارنده و خوانش پیشنهادی فراهین درست باشد گواه خوبی برای توضیح ریخت «فرایین» در شاهنامه است.

فهرست منابع

- ابن بطریق، سعید. (۱۹۰۹م). *التاریخ المجموع علی التحقيق و التصدیق*، ج ۲، ویرایش لوئیس شیخو، بیروت: الآباء الیسوعین.
- بلعمی، ابوعلی. (۱۳۸۶). *تاریخ بلعمی*، ویرایش ملک الشعراى بهار و محمد پروین گنابادی، تهران: هرمس.
- برهان خلف تبریزی، محمد بن حسین. (۱۳۷۶). *برهان قاطع*، به اهتمام محمد معین، ۵جلد، تهران: امیرکبیر.
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد. (۱۸۷۸م). *آثار الباقیه عن القرون الخالیه*، ویرایش ادوارد زاخائو، لایپزیگ.
- پیگولوسکایا، نینا. (۱۳۹۱). *ایران و بیزانس در سده‌های ششم و هفتم میلادی*، ترجمه کامبیز میربهاء، تهران: ققنوس.
- *تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب والعجم*. (۱۳۷۳). به تصحیح رضا انزابی نژاد و یحیا کلانتری، مشهد: دانش‌گاه فردوسی.
- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسمعیل. (۱۹۰۰م). *غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم*، مقدمه، ویرایش و ترجمه فرانسوی هرمان زوتنبرگ، پاریس.
- جلیلیان، شهرام. (۱۳۹۶). *تاریخ تحولات سیاسی ساسانیان*، تهران: سمت.
- حسن دوست، محمد. (۱۳۹۳). *فرهنگ ریشه شناختی زبان فارسی*، ۶جلد، تهران: فرهنگستان زبان فارسی.
- حمزه اصفهانی، ابن حسن. (۱۸۴۴م). *تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء*، ویرایش گوئوالد، لایپزیگ.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود. (۱۸۸۸م). *اخبار الطوال*، ویرایش ولادیمیر گیرگاس، لیدن: بریل.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۸). *فرهنگ نام‌های شاهنامه*، تهران: پژوهش‌گاه علوم انسانی.
- *روی‌دنامه خوزستان*. (۱۳۹۵). ترجمه و تعلیقات خداداد رضاخانی و سجاد امیری باوندپور، تهران: سینا.



- شهبازی، علیرضا شاپور. (۱۳۸۹). *تاریخ ساسانیان: ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی*، تهران: مرکز نشر دانش گاهی.
- طبری، ابوجعفر محمدبن جریر. (۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م). *تاریخ الطبری (المعروف بتاریخ الامم و الملوک)*، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات (بر اساس چاپ لیدن: بریل، ۱۸۷۹-۱۹۰۰م)، چاپ چهارم.
- طبری، ابوجعفر محمدبن جریر. (۱۳۹۱). *تاریخ الرسل و الملوک (بخش ایران از آغاز تا سال ۳۱ هجری)*، ترجمه صادق نشأت، تهران: علمی فرهنگی، چاپ سوم.
- طبری، ابوجعفر محمدبن جریر. (۱۳۶۲). *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، چاپ دوم.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۳). *شاهنامه*، پیرایش جلال خالقی مطلق، ج ۲، تهران: سخن.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۵۰ه ق/۱۹۳۲م). *الشاهنامه*، ترجمه فتح بن علی بنداری، تصحیح عبدالوهاب عزام، ج ۲، قاهره: دارالکتب المصریه.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۵۳). *شاهنامه*، ویرایش ژول مول، ترجمه جهانگیر افکاری، ۷جلد، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ دوم.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۹۷۰). *شاهنامه*، ویرایش رستم علی‌یف، زیر نظر ع. آذر، ۹جلد، مسکو: انستیتوی خاورشناسی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۹). *شاهنامه*، دست‌نویس سن ژوزف، نسخه برگردان از روی نسخه کتاب‌خانه شرقی وابسته به دانشگاه سن ژوزف بیروت، ش nc.43، به کوشش ایرج افشار، محمود امیدسالار و نادر مطلبی کاشانی، تهران: طلایه.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). *شاهنامه*، دست‌نویس لندن (۶۷۵ق.)، چاپ عکسی از روی نسخه خطی کتاب‌خانه بریتانیا، ش Add. 21,103، مشهور به شاهنامه لندن، به کوشش ایرج افشار و محمود امیدسالار، تهران: طلایه.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، دست‌نویس کتاب‌خانه طویقاپوسرای استانبول (۷۳۱ق.)، ش H.1479، کتاب‌خانه مرکزی و مرکز اسناد دانش‌گاه تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، دست‌نویس کتاب‌خانه عمومی دولتی لنینگراد (۷۳۳ق.)، به نشان کاتالوگ درن، ش 316-317، کتاب‌خانه فردوسی ۱۳۱۳.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، دست‌نویس دارالکتب قاهره، به نشان ۶۰۰۶س.

- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۶). *نامه باستان*، ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی، ج ۸، تهران: سمت.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۷). *نامه باستان*، ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی، ج ۹، تهران: سمت.
- فره‌وشی، بهرام. (۱۳۹۰). *فرهنگ زبان پهلوی*، تهران: دانش‌گاه تهران، چاپ ششم.
- کولسنیکف، ا. ای. (۱۳۸۹). *ایران در آستانه سقوط ساسانیان*، ویراسته پیگولوسکایا، ترجمه محمدرفیق یحیایی، تهران: کندوکاو.
- *مجم‌التواریخ و القصص*. (۱۳۸۹). تصحیح ملک‌الشعراى بهار، تهران: اساطیر.
- مسعودی، ابوالحسن‌علی‌بن‌حسین. (۱۸۶۲م). *مروج‌الذهب و معادن‌الجواهر*، ویرایش و ترجمه فرانسوی باربیه دومینارد و پاروه دوکرتیه، ج ۲، پاریس.
- مسعودی، ابوالحسن‌علی‌بن‌حسین. (۱۸۹۳م). *التنبیه و الاشراف*، ویرایش دخویه، لیدن: بریل.
- مسکویه رازی، ابوعلى. (۱۳۶۹). *تجارب الامم*، ترجمه ابوالقاسم امامی، ج ۱، تهران: سروش.
- مقدسی، مطهربن‌طاہر. (۱۹۰۳م). *البدء و التاریخ*، ویرایش و ترجمه فرانسوی کلمان هوار، ج ۳، پاریس.
- نولدکه، تئودور. (۱۳۸۸). *تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان*، ترجمه عباس زریاب‌خویی، تهران: پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم.
- *نهایه‌الارب فی تاریخ‌الفرس و العرب*. (۱۳۷۴). به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- یعقوبی، احمدبن ابی‌یعقوب‌بن‌جعفر بن وهب. (۱۸۸۳م). *تاریخ یعقوبی*، ویرایش تئودور هوتسما، ج ۱، لیدن: بریل.
- *A Short Chronicle on the End of the Sasanian Empire and Early Islam*. (2016). Edition, Translation and Commentary by Nasir al-Ka'bi, Gorgias Press.
- Bartholomae, Christian. (1961). *Altiranisches Worterbuch*, Berlin: Walter de Gruyter

- Frye, R. N.(1983). "The political History of Iran under the Sasanians",
The Cambridge History of Iran, vol III(1), ed. E. Yarshater,
Cambridge.
- Justi,Ferdinand. (1963). *Iranisches Namenbuch*, Marburg.
- Pourshariati, Parvaneh. (2008). *Decline and fall of the Sasanian
empire: the Sasanian-Parthian confederacy and the Arab conquest
of Iran*, IB Tauris.nalepos: K. Trübner.
- Sebeos(1999),*The Armenian History*, tr. R.W.Thomson, Liverpool
University press.
- Seert(1983), *Histoire Nestorienne (chronique de Seert)*,Deuxieme
Partie II, S.G. Mgr. Addai Scher, Turnhout, Belgique.
- *Sprenger*30, *Allegemeine Weltgeschichte*, Staatsbibliothek-Berlin.
- Tabari(1999), tr. Bosworth, C. E., *The history of al-Tabari, The
Sasanids, the Byzantines, the Lakhmids, and Yemen*, New York.
- Theophanes(1982),*The Chronicle: An English translation of anni
mundi 6095- 6305(A.D. 602-813)*, by Harry Turtledove,
Philadelphia.
- Wolff, Fritz(1956), *Glossar Zu Firdosis Schahname*, Georg Olms
Verlagsbuchhandlung, Hildesheim, 2th ed.